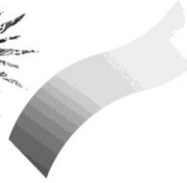
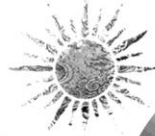


ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام (۱)



علی مختاری



اشک ماتم در سوگ امام مظلوم

م

مصائب و مناقب اهل بیت) دارد و جا دارد تا بیش از گذشته به آن پرداخته شود؛ لذا به مناسبت‌های مختلف، مصائب اهل بیت (از زوایای گوناگون درج خواهد شد تا مبلغین و مروّجین فرهنگ ناب شیعه، از آن بهره برده و مجالس و محافل مذهبی را رونق بخشند.

گفتنی است بنای اصلی در درج اینگونه مقالات، رعایت اختصار و نقل کم‌ترین مقدار است، ولی اگر مجلس آمادگی و گنجایش بسط و تفصیل ذکر مصیبت را داشته باشد، ذاکرم محترم می‌تواند با ضمیمه کردن سایر روضه‌ها از منابع معتبر و دست اول بر غنای آن مجلس بیافزاید. این نکته نیز قابل توجه است که این مباحث به شکلی که قابل بیان باشد، نگارش شده و بعضاً ادبیاتی شفاهی دارد.

خداوند حکیم حزن و اندوه و گریه را در کنار شادی و سرور و خنده برای بشریت قرار داد و هر دوی آنها در زندگی انسان لازم و در جای خود ارزشمند است. پیروان مذهب تشیع بالاترین افتخار را دارند که حزن و سرورشان را با ایام سرور و حزن بهترینها، پیوند می‌زنند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمَّةُ لَأَمْرِنَا عِبَادَةٌ؛ نفس کشیدن کسی که برای ما اندوهگین است و برای ستمی که بما شده غمگین است، تسبیح می‌باشد، و همت گماشتنش برای امر ما عبادتست.» این روایت نشان از

۱. کافی، کلینی، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۷۶.

آخرین مهمانی و ضیافت

علی% در آخرین ماه صیامش، هر شب در منزل یکی از فرزندان افطار می کرد. شبی نزد امام حسن %، شبی در خانه امام حسین% و شبی نزد ام کلثوم [یعنی حضرت زینت &، زیرا کنیه آن حضرت، ام کلثوم است و قرینه دیگر آن که در برخی روایات، نام شوهرش عبدالله جعفر آمده است.]^۱ بود.

شب نوزدهم برای افطار به خانه دخترش آمد، و حضرت در آن شب مکرر از حجره بیرون می آمد و به آسمان نگاه می کرد و می فرمود: «وَاللّٰهُ مَا كَذِبْتُ وَ لَا كَذِبْتُ وَ اِنَّهَا التِّلْیَةُ الَّتِي وَعَدْتُ فِيْهَا»^۲؛ به خدا سوگند، [درباره شهادتم] دروغ نگفتم و به من کذب داده نشده است و این همان شبی است که وعده شهادت در آن را به من داده اند.

نیز می فرمود: «من نشسته بودم که در آن حال خوابم برد، رسول خدا را در خواب دیدم و ب ه او از مردم شکایت کردم. پیامبر- فرمودند: آنان را نفرین کن، من گفتم: خدایا! من را از

این مردم بگیر و سخت گیرتر از من را پر ایشان مسلط کن.»^۳ هنگامی که خواست برای نماز صبح به سوی مسجد رود، مرغابی ها راهش را می بستند و فریاد می زدند، اهل منزل خواستند آنها را کنار زنند، حضرت فرمود:

«دَعُوْهُنَّ فَاِنَّهُنَّ صَوَائِحُ تَتَّبِعُهَا نَوَائِحُ»^۴؛ آنها را واگذارید که اکنون صیحه می زنند و در پی آن نوحه کنندگان خواه ن د بود.

هنگامی که خواست از منزل بیرون رود، کمربند مبارک آن حضرت به درب منزل بند شد، حضرت آن را گرفت و باز کرد و کمربندش را محکم بست. ارباب مقاتل - در این جا و بعضی موارد که موضوع شهادت آن حضرت مطرح شده است - گفته اند: حضرت این شعار را زمزمه کرد:

«اَشِدُّ حَيَازِيْمَكَ لِمَوْتٍ فَاِنَّ الْمَوْتَ لَا قِيْلَ وَ لَا تَجْرَعُ مِنْ الْمَوْتِ اِذَا جَلَّ بِوَادِيْكَ كَمَا اَضْحَكَ اَلَّ كَذَاكَ الدَّهْرُ يُبْكِيْكَ»^۵؛ کمربند خود را محکم ببند که قطعا مرگ، تو را ملاقات می کند، و از مرگ هراسی و جزعی نداشته باش آن هنگامی که بر تو وارد آید.

۱. ارشاد، شیخ مفید، ترجمه رسولی محلاتی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۷، فصل ۶۳.
۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۲۲۶.
۳. نهج ال بلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ق، خطبه ۷۰.
۴. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴، ص ۲۳۸.
۵. همان، ج ۴، ص ۲۷۸.

دل شب محرم سرّ الله است
ناشناسی که به تاریکی
شب
می برد نان یتیمان عرب
فجر تا سینه آفاق شکافت
چشم بیدار علی خفته
نیافت

آخرین نماز محراب
ابن شهر آشوب از قول
عبدالله بن محمد ازدی چنین
می نویسد: من در شب
نوزدهم در مسجد کوفه
کنار گروهی از اهل مصر
که در آن ماه از شب تا
صبح نماز می خواندند،
نماز می خواندم که دیدم
چند نفری نزدیک شده
نماز می خوانند تا اینکه
فجر طالع شد و علی %
برای نماز صبح وارد شد؛
پس شروع کرد به این
نداء: «الصلّاه الصّلاه»،
پس از اندکی ناگهان برق
شمشیرها را دیدم و
شنیدم گوینده ای می گفت:
«لِلّهِ الْحُكْمُ لَا لَكَ يَا عَلِيُّ وَ
لَا لِأَصْحَابِكَ»؛ فرمانروایی
ویژه خداست نه برای تو
و نه برای یارانت.

پس از آن صدای علی %
را شنیدم که فرمود:
«فَزَتْ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ؛ به
خدای کعبه رستگار شدم.»
سپس فرمود: «لَا
يَفُوتُكُمْ الرَّجُلُ»؛ این
مرد فرار نکند.

پس از آن فرمود:
«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللّهِ وَ عَلَيَّ
مِلَّةَ رَسُولِ اللَّهِ...» عده ای
در پی قاتلان رفتند، ولی
مردم از هر سو هجوم

همان گونه که روزگار تو
را خندان همان گونه تو
را می گریاند.»
شاعر این ابیات را
به فارسی چنین سرود
است:

دست در دامن مولی زد در
که علی بگذر، از این جا
مگذر
شال شه واشد و دامن به
گرد
زینبش دست به دامن که
مرو
شال می بست و ندایی مبهم
که کمر بند شهادت محکم
افطار حضرت

حضرت مکرر از شهادت
خویش خبر می داد و در
آخرین ماه رمضان، تنها
با سه لقمه، روزه
می گرفت، یکی از فرزندان
(امام حسن یا امام
حسین (ع) درباره کم
خوراکی حضرت امیر با
ایشان صحبت می کرد و از
او می خواست تا غذای
بیشتری تناول کند؛ آن
حضرت در پاسخ چنین
می فرمود:

«يَا بُنَيَّ يَأْتِي أَمْرُ اللَّهِ
وَ أَيُّا خَمِيصٍ إِنَّمَا هِيَ
لَيْلَةٌ أَوْ تِلْكَانِ فَأُصِيبُ
مِنَ اللَّيْلِ؛ ای فرزند!
امر خدا (مرگ) خواهد
آمد و من (می خواهم در
آن حال) شکم تهی باشد،
جز این نیست که یک شب
یا دو شب مانده، پس در
همان شب ضربت خورد.»
علی آن شیر خدا شاه عرب
الفتی داشته با آن دل
شب

شب زاسرار علی آگاه است

۳. شهریار تبریزی
۴. مناقب ال ابی طالب، ابن
شهر آشوب، نشر علامه، قم، چاپ
اول، ۱۳۷۹ ش، ج ۳، ص ۳۱۶.

۱. شهریار تبریزی
۲. ارشاد، شیخ مفید، ج ۱،
ص ۳۲۰.

شنیدند، همه در خروش آمدند، و ام کلثوم [حضرت زینب &] پس از شنیدن نداء، سیلی بر صورت زد، غرق عزا و گریه گشت، فریاد برآورد:

«وَا أَبْتَاهُ وَإِ عَالِيَاهُ
وَ مُحَمَّدَاهُ وَإِ سَيِّدَاهُ»
فرزن دان به مسجد

آمدند و امام حسن % ملاحظه کرد ابا جعه و یاران از حضرت امیر % می خواهند که در محراب نماز بایستد ، ولی آن حضرت دیگر توان ایستادن ندارد که در این هنگام امام از صف اول کنار رفت و امام حسن % پیش آمد و با مردم نماز گزارد.

امیرالمؤمنین % در حالی که خون از چهره پاک می کرد، نماز خود را نشسته خواند . پس امام حسن % فریاد برآورد:
«هَذَا انْقِطَاعُ ظَهْرَاهُ بَعْرُ
وَ اللَّهِ عَلَيَّ أَنْ أَرَاكَ هَكَذَا»
آه کمرم شکست! پدر جان سوگند به خدا سخت است بر من که تو را بر این حال ببینم.

امام % فرمود: «يَا
بُنَيَّ لَا جَزَعَ عَلَيَّ أَيْدِكَ
بَعْدَ الْيَوْمِ هَذَا جَدُّكَ
مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى وَ جَدُّكَ
خَدِيجَةُ الْكُبْرَى وَ أُمُّكَ
فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَ الْحُورُ
الْعَيْنُ مُحَدِّقُونَ مُنْتَظِرُونَ
قُدُومَ أَيْدِكَ فَطَبَّ نَفْسًا وَ
قَرَّ عَيْنًا وَ كَفَّ عَنْ
الْبُكَاءِ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ قَدْ

آوردند و فریادها بلند شد و اطراف محراب پر از جمعیت گردید . حضرت مقداری از خاک محراب را برداشت و روی زخم سرش نهاد و این آیه را خواند.

[مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نَعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى]؛
«شما را از خاک آفریدیم و به آن باز می گردانیم و بار دیگر نیز شما را از آن بیرون می آوریم.»
هنگام ضربت خوردن

امام ، ملائکه عالم ملکوت به ضجه آمدند، جبرئیل % چنین ندا داد: «تَهْدِمَتْ
وَ اللَّهُ أَرْكَانَ الْهُدَى وَ
انْطَمَسَتْ وَ اللَّهُ نُجُومَ
السَّمَاءِ وَ أَعْلَامَ الْيَقَى وَ
انْفِصَمَتْ وَ اللَّهُ الْعِزَّةُ
الْوُثْقَى قَتَلَ ابْنَ عَمِّ
مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى قَتَلَ
الْوَصِيَّ الْمُخْتَبَى قَتَلَ عَلِيَّ
ابْنِ مَرْثَضَى قَتَلَ وَ اللَّهِ سَيِّدَ
الْأَوْصِيَاءِ قَتَلَ أَشَقَى
الْأَشْقِيَاءِ؛» به خدا سوگند
ارکان هدایت فرو ریخت و
س تارگان آسمان تاریک
شدند و نشانه های تقوی
از میان رفت و

عروة الوثقی پاره گردید،
پسر عم مصطفی و وصی
برگزیده خدا، علی مرتضی
و سید اوصیاء کشته شد و
او را شقی ترین مردم به
قتل رساند.

فرزندان امام
هنگامی که ندا را

۱ . طه/۵۵ .
۲ . مناقب آل ابی طالب، ابن
شیراز، ج ۳، ص ۳۶۲ .
۳ . بحار الانوار، محمدباقر
مجلسی، ج ۴، ص ۲۸۶ .

اَزْتَفَعْتَ اَصْوَاتَهُمْ اِلَى
السَّمَاءِ؛ پسر من از امروز
دیگر پدرت غم و اندوهی
ندارد، جدت رسول خدا- و
جده ات خدیجه کبری & و
مادرت فاطمه زهرا & و
حور العین چشم براه و
منتظر من هستند؛ پس
گریه مکن و دل آرام دار
که از گریه تو صدای
ملائکة به آسمان بلند
شده است.^۱

در انتظار شهادت

حضرت امیرالمؤمنین %
را به منزل آور دند؛ در
حالی که فرزندان و خصوصاً
دختران و ب ه ویژه زینب
کبری & فرق شکافته پدر
را مشاهده می کردند !
(این حالت از حد ادراک
و توصیف بیرون است
آنگاه که عزیزانش شیون
و زاری کنان بر چهره
پرخون پدر نگاه می کردند
و اشک می ریختند .)
زینب & بر بالین پدر
آمد و نشست و بر چهره
پدر نظاره کرد، در حالی
که آثار شهادت را در آن
سیمای آسمانی می دید.
زینب & پرسید : پدر
جان ام ایمن از رسول
خدا- حدیثی برایم نقل
کرده است که دوست دارم
آن را از زبان شما
بشنوم.

علی % به دخترش
کرد و فرمود: «یا بُنِیَّةُ
الْحَدِيثُ كَمَا حَدَّثَكَ اَمُّ
اَيْمَنَ وَ كَاَنِي بِكَ وَ
بَيْسَاءِ اَهْلِكَ سَبَايَا بِهَذَا
الْبَلَدِ اَذِلَاءَ خَاشِعِينَ
تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَفَكُمُ
النَّاسُ فَصَبْرًا مِّنْ بَرٍّ اَوْ
الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَّا
النَّفْسَ مَا لَلهِ عَلَى ظَهْرِ
الْاَرْضِ يَوْمِيذٍ وَلِيٍّ غَيْرِكُمْ
وَ غَيْرُ مُحِبِّكُمْ وَ
شَيْعَتِكُمْ؛ ای دختر من

حدیث، همانگونه است که
ام ایمن برای تو گفته
است و گویی تو را
می بینم که با ز نان
دیگری از خاندان رسول
خدا- در این شهر در چنگ
دشمن اسیر و بر خود
بیمناکیدی و باید در
این مصیبت شکبایا باشید،
سوگند به آن کسی که
دانه را شکافت و جنین
را آفرید، آن روز دوست
خدا در روی کره زمین به
غیر از شما و شیعیان و
دوستان شما نیست.»

تکمیل و گریز

در پایان به برخی از
اشاراتی که ناظر به
حلقه های وصل روضه امام
علی % با روضه سید
الشهداء % است، خواهیم
داشت:

۱. شب نوزدهم، علی %
از دختر خداحافظی کرد،

۱. همان، ج ۴، ص ۲۸۳.
۲. و آن حدیث بدین شرح است
«پنج تن آل عبا) در یک جا
جمع بودند و پیامبر ناگهان
غمگین شد؛ علت اندوه حضرت
را پرسیدند، حضرت جریان
شهادت حضرت زهرا &، حضرت
علی % و امام حسن و امام

حسین ۳ را شرح داد . کامل
الزیارات، ابن قولویه،
دارالمرتضویه، نجف اشرف،
چاپ اول، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۵۷ - ۳۶۶
و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۳.
۳. بحار الانوار، محمدباقر
مجلسی، ج ۲۸، ص ۶۰ و کامل
الزیارات، ص ۲۶.

۴. و...

ساعتی بعد هنگامی که دختر، پدر را دید ملاحظه کرد فرقی شکافته، محاسنش خونین شده و...؛ در کربلا نیز پدری از دختر خود خداحافظی کرد، اما وقتی آن دختر در پی یافتن پدر آمد، او را شناخت؛ چرا که پدر سر در بدن...»

۲. اینجا دختری فرق شکافته و محاسن خونین بابا را دید در حالیکه همه بستگان ش گرد او بودند و او را کمک می کردند و مردم به او تسلیت می گفتند، ولی در شهر شام دختری سر بابا را پر از زخم و خون بر نیزه ها دید، در حالیکه همه دشمنان اطراف او بودند و به سوی سرها و اسیران سنگ پرت می کردند و...

۳. اینجا حضرت

امیر% پیش از شهادت، از حال رفت و پیامبر - را در عالم رؤیا دید که می فرمود: «زودتر نزد ما بیا، ما مشتاق شمایم.» در کربلا هم یک علی اکبر بود که لحظاتی پیش از شهادت، به پدر عرض کرد: «هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ عَجَلِ الْقُدُومِ عَلَيْنَا وَ شَهَقَ

شَهَقَةً فَارَقَ الدُّنْيَا؛^۱ این

جدم پیامبر خدا است که تو را سلام می رساند و می فرماید: تعجیل کن و نزد ما بیا. سپس ناله ای کرد و شهید شد.»

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ۴۵، ص ۴۵.